

آموزش ارزش‌های انسانی به کودکان



«کمدی»

بوکر پاسخ این سؤال را که آیا جای نگرانی هست، چنین می‌دهد: «به عقیده من در نقدهایی که درباره صنعت سینما و تأثیر آن بر کودکان نوشته می‌شود، همواره نوعی تحقیر ذاتی نسبت به فیلم‌ها وجود دارد. به علاوه به نظر می‌رسد که



«یادآوری کامل»

حملات اخیر جناح راستی‌ها درباره تأثیر رسانه بر کودکان نیز به نوعی تحقیر ظریف، نامحسوس و زیرکانه آنان محسوب می‌شود. این دست حملات با این فرضیه که کودکان ما با تماشای برخی فیلم‌ها وحشت‌زده می‌شوند، آغاز می‌شود و با این ابراز نگرانی که باید دلیلی برای توضیح این شرایط نامناسب و راهی برای برون‌رفت از بحران وجود داشته باشد، ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد که در این میان «فرهنگ عامه» است که به‌عنوان مظنون اصلی این ماجرا شناخته می‌شود.

من شخصا عاشق فیلم هستم، فرزندانم هم عاشق فیلم‌اند و خیلی خوشحالم که در میان سرگرمی‌های رنگارنگ باب در دنیای امروز، به هنر و فیلم پناه می‌آورند. از سوی دیگر به‌عنوان یک پدر و یک منتقد فیلم، طبیعتاً دغدغه‌هایی درباره تأثیر فیلم بر آنها دارم، اما گمان نمی‌کنم که جنس دغدغه‌هایم از نوع دست راستی‌ها باشد. من کمتر نگران دغدغه‌های جناح راستی‌ها و لیبرال‌ها هستم؛ اینکه ممکن است کودکانم به ورطه ناهنجاری‌های غیراخلاقی بیفتند یا حتی ممکن است تحت تأثیر تفکرات نژادپرستی یا گرایش‌های جنسی قرار بگیرند، چون می‌دانم که می‌توانم این امکان‌ها را مدیریت کنم؛ موضوعی که بیش از هر چیز نگران‌کننده است، احتمال تأثیر پذیری آنها از ارزش‌های رایج سرمایه‌داری آمریکایی است که رقابت را به «همکاری و مشارکت» و پول را به «مردم و انسان‌ها» برتری می‌دهد. این بدان معناست که من ناگزیرم تا همه فیلم‌های ژانر کودک را ببینم و آنها را محک بزنم، چون حداقل در ظاهر ارزش‌های رایج سرمایه‌داری آمریکایی را ترویج می‌کنند. از سوی دیگر فیلم‌ها تحت فشارها و اعمال هنجارهای از پیش تعیین شده برای مقبولیت، خصوصاً از سوی جناح راست، به شکل ظالمانه‌ای پیش‌افتاده و

مبتدل از کار درمی‌آیند. نقدهای دست‌راستی در رسانه‌های آمریکا همه مفاهیم، الفساظ و اصطلاحات با بار منفی هستند و مدام گوش‌زد می‌کنند که در فیلم کودک چه باید بیاید و چه نیاید. هر از گاهی هم اشارات مبهمی دارند که باید به ارزش‌های خانوادگی پرداخته شود.

نتیجه این اظهارات به حذف بخش عمده‌ای از داستان یا ضربه به روح آن می‌انجامد و فقط با تهمنده‌ای از ذهن فیلمساز مواجه می‌شویم که رنگ و بویی از طرح یا قصه اصلی دارد.»

نگرانی‌های ما در اینجا با فرهنگ آمریکایی طبعاً متفاوت است اما پول محوری در تمام شئون زندگی چیزی است که ما هم می‌توانیم نگرانش باشیم. از طرف دیگر فیلم‌های کودک ما هم اغلب داستان‌هایی بی‌روح و شعاری و کارمندی‌اند که حتی مثل آثار دیزنی دغدغه در آمدن‌زایی هم ندارند. ما هم باید به جای نگرانی‌هایی که بیشتر در رسانه‌ها ریشه دارند تا در واقعیت، زاویه نگاهمان را تغییر دهیم و خوبی‌ها و بدی‌های فیلم‌های کودک و نوجوان را از نوازیایی کنیم.



«گرملین‌ها»

قبلی را بی‌اعتبار می‌کنند، عواقب بی‌اعتنایی به تحقیقات جدید و پیروی از پژوهش‌های پیشین را گوش‌زد می‌کند و والدین و بزرگسالانی را پزشکی هر چند وقت یکبار یافته‌های جدیدی شده‌اند با یافته‌های جدیدی که درک درستی از آنها ندارند تنها می‌گذرانند. در این وضعیت چاره چیست؟



بچه‌ها مفید است و چه چیزی مضر، به اندازه تعیین رژیم غذایی مناسب کودکان بحث‌انگیز است. نظریه‌های روانشناسی و تربیتی و حتی پژوهش‌ها در مورد تأثیر رسانه بر کودکان، به فهرست طولیل بایدها و نبایدهای نگهداری از کودکان می‌افزاید، یافته‌ها و تحقیقات

که دیزنی را خلق کرد و به‌واسطه این دل‌نگرانی‌ها، این شرکت دهه‌هاست سود هنگفتی در بازارهای جهانی فیلم به‌دست می‌آورد.» نگرانی برای تربیت نسل جوان و محصولات فرهنگی مصرف‌شده به‌دست این قشر نگرانی‌ای است جهانی که در هر کشور و جغرافیایی وضعیت خودش را دارد. همواره فرهنگ سالم و ایده‌آل مفروضی در تقابل با فرهنگ مخرب و واقعی‌ای وجود دارد که هدفش فاسد کردن جوان‌ترهاست. فیلم‌ها به دلیل محبوبیت‌شان در میان کم‌سن‌وسالان و اثرگذاری عمیق‌شان بیش از شقوق دیگر فرهنگی سرزنش می‌شوند. اما واقعا جای این همه نگرانی وجود دارد؟

«در حقیقت سال‌ها احساس می‌شد که فیلم‌های سینمایی برای کودکان مناسب نیستند؛ تا دهه ۱۹۳۰ که صنعت فیلم به‌عنوان یکی از بخش‌های ثابت و جدایی‌ناپذیر فرهنگ آمریکا شناخته شد و رونق گرفت، کودکان به بخش مهم و مهم‌تری از بازار این صنعت تبدیل شدند. این پدیده که به‌عنوان یک فرم فرهنگی در جامعه آمریکا محسوب می‌شد، تنها به نگرانی‌ها درباره تأثیر منفی آن بر کودکان آمریکا دامن زد. هالیوود در پاسخ به کودکان دغدغه‌های افکار عمومی، شروع به تولید و ساخت فیلم‌های مناسب برای خانواده‌ها و کودکان کرد و کمپانی دیزنی در این دهه به‌عنوان کمپانی پیشرو در عرصه تولید فیلم کودک، تاسیس و پدیدار شد. در حقیقت به عقیده نیکلاس ساموند دغدغه مردم برای تولید فیلم مناسب برای کودکان بود

دغدغه‌های یک پدر نظر به پرداز

فرزند نامناسب ببینم. یادم نیست معیارهایم برای انتخاب فیلم برای پسرم در نوجوانی و جوانی چه بوده است. فکر می‌کنم آن زمان نظرم درباره فیلم‌های کودک نوشته درباره تعریف فیلم کودک خیلی ساده می‌گویی: «باید بگویم اساساً با ارائه تعریف فیلم کودک و برشمردن معیارهای آن مشکل دارم؛ حتی تمازرات فیلم کودک و فیلم خانوادگی... به جای تعریف تئوریک، ترجیح می‌دهم یک تعریف عملی داشته باشم. برای من فیلم کودک فیلمی است که به‌عنوان یک پدر برای خودم جذاب باشد و ظرفیت و کشش آن را برای تماشای

فرزند نامناسب ببینم. یادم نیست معیارهایم برای انتخاب فیلم برای پسرم در نوجوانی و جوانی چه بوده است. فکر می‌کنم آن زمان نظرم درباره فیلم‌های کودک نوشته درباره تعریف فیلم کودک خیلی ساده می‌گویی: «باید بگویم اساساً با ارائه تعریف فیلم کودک و برشمردن معیارهای آن مشکل دارم؛ حتی تمازرات فیلم کودک و فیلم خانوادگی... به جای تعریف تئوریک، ترجیح می‌دهم یک تعریف عملی داشته باشم. برای من فیلم کودک فیلمی است که به‌عنوان یک پدر برای خودم جذاب باشد و ظرفیت و کشش آن را برای تماشای

فیلم کودک، سلیقه بزرگسال

بوکر در مقدمه کتابش تجربه خود را در فیلم‌بینی با هر یک از فرزندانش در دهه‌های مختلف بازگو می‌کند و تأثیر تحولات تکنولوژیک و افزایش سواد آکادمیک خودش را هم در انتخاب فیلم‌هایی که برای فرزندانش برمی‌گزیند شرح می‌دهد. تجربه فیلم‌بینی او با ۲ فرزند بعدی‌اش متفاوت

از فرزند اولش است. واقعیت این است که بچه‌ها تا سال‌ها تحت تأثیر انتخاب پدر و مادران‌شان فیلم می‌بینند. در واقع بزرگ‌ترها هستند که فکر می‌کنند فیلمی مناسب کودکان است و فرزند/فرزندان‌شان یا شاگردان‌شان یا بچه‌ای که برای مدتی وظیفه نگهداری از او را دارند با دیدن آن فیلم سرگرم می‌شوند و احتمالاً می‌تواند چیزهایی از آن یاد بگیرد. پس به‌عنوان یک بزرگسال که محتمل است در طول عمرش وظیفه انتخاب فیلم برای کودکی را برعهده داشته باشیم باید بدانیم که باورها، تجارب، سلاقی، آموزش و تربیت خود ما در

بوکر در مقدمه کتابش تجربه خود را در فیلم‌بینی با هر یک از فرزندانش در دهه‌های مختلف بازگو می‌کند و تأثیر تحولات تکنولوژیک و افزایش سواد آکادمیک خودش را هم در انتخاب فیلم‌هایی که برای فرزندانش برمی‌گزیند شرح می‌دهد. تجربه فیلم‌بینی او با ۲ فرزند بعدی‌اش متفاوت از فرزند اولش است. واقعیت این است که بچه‌ها تا سال‌ها تحت تأثیر انتخاب پدر و مادران‌شان فیلم می‌بینند. در واقع بزرگ‌ترها هستند که فکر می‌کنند فیلمی مناسب کودکان است و فرزند/فرزندان‌شان یا شاگردان‌شان یا بچه‌ای که برای مدتی وظیفه نگهداری از او را دارند با دیدن آن فیلم سرگرم می‌شوند و احتمالاً می‌تواند چیزهایی از آن یاد بگیرد. پس به‌عنوان یک بزرگسال که محتمل است در طول عمرش وظیفه انتخاب فیلم برای کودکی را برعهده داشته باشیم باید بدانیم که باورها، تجارب، سلاقی، آموزش و تربیت خود ما در

تولد دیزنی از نگرانی‌ها

بوکر آمریکایی است و در آمریکا هم نظرات و دیدگاه‌های زیادی درباره اینکه کودکان و نوجوانان باید چه فیلم‌هایی را ببینند یا نبینند وجود دارد. بوکر در این‌باره می‌نویسد: «در سال‌های اخیر منتقدان و مفسران محافظه‌کار با این ادعا که جوانان آمریکایی تحت تأثیر تلویزیون و به‌ویژه فیلم‌های سینمایی فاسد شده‌اند، توجهات زیادی را به‌خود جلب کرده‌اند. این منتقدان با استناد به تاریخ بازنویسی (دستکاری) شده و داستان‌گونه خود، روایت‌های نوستالژیک و گاه ساختگی از تاریخ فرهنگ مورد نظر خود ارائه کرده‌اند و برجسته‌سازی «خشونت» و

«جنسیت» در فرهنگ معاصر آمریکایی را عامل انحطاط، قهقرا و تنزل از روزگاری می‌دانند که فرهنگ عمومی با هنجارهای ایمن و ایمازهای سالم و بی‌خطر، بسستر اجتماعی مناسبی را برای رشد فرهنگی کودکان فراهم آورده بود؛ چنان‌که مخاطب‌گاہ با خواندن چنین روایت‌های نوستالژیک، گذشته‌ای را متصور می‌شد که هیچ‌گاه در تاریخ وجود نداشت. در واقع با ظهور صنعت فیلم از ابتدای قرن بیستم، همواره تأثیرات منفی آن بر آمریکایی‌ها به‌ویژه کودکان و نوجوانان یکی از دغدغه‌های مهم خانواده‌ها، منتقدان و جامعه‌شناسان بوده است.» بوکر در ادامه تأثیر این نگرانی را در تولید فیلم کودک و پاسخ هالیوود به آن را با راه‌اندازی کمپانی دیزنی توضیح می‌دهد:



**احسان مهری**  
تعریف فیلم کودک، به نوعی که کاملاً حدود و ثغور این نوع سینما را تعیین کند، از آن در دسرهایی است که مطالعات سینمایی تاکنون نتوانسته برای آن راه‌حلی جامع و مانع و مورد توافق اغلب نظر به پردازان این حیطه بیابد و احتمالاً نباید انتظار داشت در آینده هم بتواند. نظریه پردازان و نویسندگان که به فیلم کودک پرداخته‌اند یا به‌طور کلی از ارائه تعریفی در این‌باره ششانه خالی کرده‌اند و برای توضیح موضوعی که مدنظر داشته‌اند سراغ مصادیق رفته‌اند یا فیلم‌های کودک را در دایره‌ای محدود گنجانده‌اند و فیلم‌های زیادی را که با تعریفی دیگر فیلم کودک محسوب می‌شده‌اند از قلم انداخته‌اند یا عملاً وسعت تعریف‌شان را چنان گسترده فرض کرده‌اند که مرزهای میان فیلم کودک و فیلم غیر کودک قابل تشخیص نیست. این متناقض‌قول نبودن نظر به پردازان نه ضعف است و نه انفاق عجیب. با اینکه بر سر تعاریف ژانرهای همچون وسترن یا وحشت یا علمی-تخیلی یا جنایی توافقی بیشتر — هر چند نه کامل — میان نظر به پردازان، منتقدان، سینماگران و حتی تماشاگران وجود دارد اما مشابه همین اختلاف نظر‌ها در مورد ژانر نوآر یا ملودرام در مطالعات سینمایی مسبوق به سابقه است. برای اینکه ببینیم فیلم کودک چیست، سراغ نظریات ام‌کی‌بوکر رفتیم که تجربه شخصی و نظریه را به هم آمیخته تا به تعریف کاربردی برسد.

کودکان و نوجوانان باید چه فیلم‌هایی را ببینند یا نبینند؟

ما جان بابا!  
من فیلم  
می‌خوام